موضوع: بررسی مساله معیار حقیقت و صدق

دیدگاه تجربه گرایان کلاسیک درباره معیار حقیقت

بحث درباره معیار حقیقت و صدق بود که در ادبیات جدید مباحث فلسفی از آن به عنوان «مبناگرایی» تعبیر می شود. در جلسات قبل دیدگاه مشهور میان فلاسفه اسلامی و غیر اسلامی بیان شد که معیار حقیقت و صدق را بدیهیات و خصوصا اولیات می داند. طبق این دیدگاه وقتی گزاره های نظری و کسبی به بدیهیات منتهی شوند، بدیهی بودن نشانه صادق بودن آنها است. این دیدگاه بر این مبنا بنا شده که عقل را پایه معرفت می دانند. شبهاتی نیز بر این دیدگاه وارد شده بود که پاسخ داده شد.

در ادامه به بررسی مبناگرایی بر اساس تجربه گرایی رسمی (کلاسیک) می پرداریم. اینان شالوده و اساس معرفت را داده های حسی می دانند و آنها را خطا ناپذیر می شمارند. نویسنده کتاب معرفت شناسی در این باره می گوید:

«بر اساس این دیدگاه باورهای مبنایی عبارتند از باورهای فرد درباره نمودهای ادراکی حاضر خود بعلاوه باورهای تحلیلی. فرض کنید گوجه ای را روبروی خود می بینید ممکن است درباره اینکه این جسم واقعا گوجه است اشتباه کنید. شاید در واقع تصویر سه بعدی فریبنده ای است که در برابر من طراحی شده است، یا شاید در واقع تصور گوجه ای است که آن را با گوجه واقعی اشتباه گرفته ام، یا شاید شمعی جدید است که کسی به من هدیه داده است. و اگر چه ممکن است دچار این اشتباه ها شوم اما از نظر مبناگرایان کلاسیک آنچه امکان ندارد درباره آن خطا کنم این است که آنچه روبروی من است چگونه به نظر می رسد. بنابراین از دیدگاه مبناگرایی کلاسیک باورهای ما درباره حالت های حسی حاضر نیازی به توجیه حاصل از دیگر باورها ندارند و مبنای دیگر باورها به شمار می روند. از نظر آنان امکان ندارد که کسی درباره اینکه چیزها برای او چگونه به نظر می رسد خطا کند. بنابراین شاید شما در این مورد که آنچه در برابر خود می بینید گوجه است خطا کنید اما امکان ندارد در این مورد که چیزها به گونه ای خاص به نظرتان می رسد خطا کنید. آنان این باورهای خطا ناپذیر را داده های حسی نامیده اند. ادراکات، احساس ها، صور حسی و انطباعات نام های دیگری است که بر این پدیده گذاشته شده است.

مبناگرایی کلاسیک تبیینی از این نگرش تجربه گرایانه است که تقریبا هر شناختی حاصل تجربه است و این نگرش را این گونه تبیین می کند که هر باوری که درباره حالت های حسی حاضر ما نیست در نهایت بر باورهایی که درباره آن حالت ها است تکیه دارد».[[1]](#footnote-1)

بررسی

طرفداران مبناگرایی کلاسیک تجربه گرا، شناخت داده های حسی را خطاناپذیر می دانند یعنی می گویند فرد نمی تواند در باورهایی که درباره این داده ها دارد خطا کند اما در توصیف آنها ممکن است خطا راه پیدا کند. در اینجا برای اینکه دچار مغالطه نشویم باید سه چیز را از هم جدا کنیم:

1. مرحله اول در داده های حسی، فعل و انفعالاتی طبیعی است که هنگام ارتباط میان دستگاه های ادراکی، در یکی از قوای حسی حاصل می شود. در این مرحله هیچ گونه ادراکی رخ نداده است و مثل سایر پدیده هایی که در اثر فعل و انفعالات طبیعی رخ می دهد، می باشد.

2. ادراک و احساسی که برای نفس انسان بعد از آن فعل و انفعال صورت می گیرد. در این مرحله توصیفی صورت نمی گیرد، مثلا رنگ یا مزه ای را احساس می کند اما فعلا توصیفی برای آن ندارد. این مرحله یک گونه از علم حضوری است و خطایی در آن راه ندارد.

3. مرحله سوم توصیفی است که از ادراک حسی انجام می گیرد. در این مرحله زمینه خطا وجود دارد و صواب و خطایی که در علم حصولی از آن یاد می شود مربوط به همین مرحله است.

در اینجا نیز چند بحث باید از هم جدا شود تا دچار مغالطه نشویم:

1. اعتقاد به کاشف بودن این ادراک حسی از واقعیت خارجی. این اعتقاد ما مبتنی بر یک باور بنیادی و کلی است و آن این اینکه شان ادراکات، شان کاشفیت است. این باور نیز یک باور فطری (غیر تجربی) است که شالوده رئالیست می باشد.

2. این ادراک حسی مبتنی بر اصل امتناع تناقض است، که اصلی ما قبل تجربی است.

3. ادراکات حسی، جزئی و شخصی است و ارزش علمی به عنوان قانون علمی ندارد. کلیت بر اساس ادراکات مکرر و نیز اصل سنخیت علی و معلولی و یکنواختی طبیعت توسط عقل حاصل می شود، که اصول نیز ماقبل تجربی هستند.

نتیجه این شد که آنچه در مبناگرایی کلاسیک مبتنی بر تجربه گرایی به عنوان معرفت های بشری پذیرفته شده است در مرحله اول یعنی مرحله فعل و انفعالات، اساسا ادراک و معرفتی نیست. در مرحله دوم یعنی ادراکات، یک معرفت حضوری است. این مرتبه از ادراک هر چند در خودش خطا راه ندارد اما نمی تواند توجیه گر معرفت های حصولی مبتنی بر آن نمی تواند باشد.

در مرحله سوم که توصیفات است نیز دو گام وجود دارد: گام اول یک ادراک بسیط است که در صورتی که شرایط تحقق ادراک در آن وجود داشته باشد، خطا در آن راهی ندارد، اما وقتی مرکب می شود، خطاپذیر خواهد بود. بنابراین می توان گفت: در ادراکات حسی هم خطا راه دارد و هم ندارد: در جایی که توصیفات ما بسیط و همگانی هستند خطا در آنها راهی ندارد، اما اگر توصیف آن به صورت ترکیبی شد (مانند مشخص کردن درجه گرمی آبی که حس کرده یا صدایی که می شنود) زمینه خطا وجود دارد.

در اینجا بحث مهمی وجود دارد و آن اینکه اصولا اینکه حسیات را در منطق از اقسام بدیهیات به شمار آورده اند، آیا درست است یا نه؟ انشاءالله در جلسه آینده به بررسی این بحث می پردازیم.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. معرفت شناسی، کریستفر همیلتون ، ص 69- 71 [↑](#footnote-ref-1)